

بسم الله التّور

الميزان خوانی جلسه شصت و یکم - سوره مبارکه دخان - ۱۴۰۰/۱۲/۳

- ادامه شرح سیاق آیات ۳۴ - ۵۹ تا انتهای سوره

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ"

### ادامه شرح سیاق آیات ۳۴ - ۵۹ تا انتهای سوره

جلسه ۶۱ المیزان، سوره دخان، آیات انتهایی در خدمتتون هستیم. بحث رو رسوندیم به متقین، دو تا گروهی که در صفحه آخر سوره دخان بود، گروه اول را صحبت کردیم و الان راجع به متقین می خواهیم صحبت کنیم.

آیه ۵۱ "إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ (۵۱)"

مُتَّقِينَ از ریشه وقی، باب افتعال، اسم فاعل، همانا متقین در مقام امین هستند.

مقام هم میتونه مصدر باشه و هم می تونه اسم مکان باشه، اگر به معنای خود قیام بگیریم مصدر هست، اگر به معنای محل قیام بگیریم همیشه اسم مکان.

امین صفتی هست برای مقام و این حالتی هست یک حالت مجازی، اصطلاحاً می گیم مجاز نسبت. امین باید برای صاحب مقام می بوده منتها به جای اینکه برای صاحب مقام صفت بیاره برای خود مقام صفت آورده. خب پس مجاز نسبت. امین از ریشه امن هست به معنای اینکه امنیتی داره که هیچ گونه فساد و مکروهی بهش وارد نشه، بهش نرسه. پس پرهیزگاران یا متقین در روز قیامت در یک مکان امن از هر مکروه و از مطلق ناملازمات ثابت و مستقر هستند؛ این معنیست هست.

آیه ۵۲ "فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۵۲)"

این بیانی هست برای مقام امین. عیون آمده یک منزلگاههایی را برای اهل بهشت معرفی کرده یعنی اهل بهشت در مجاورت چشمه ها قرار دارند، این چشمه ها هم که در بهشت ها قرار دارند.

جَنَاتٍ را جمع آورده از ریشه ی جن، جنن بعد بوده جَنٌّ که ریشه اش هست. جنت مفرد و جنات جمعش هست. این بهشت ها انواع داره، به خاطر همین جمع آورده. اگر به تنهایی بیاید معمولاً باغهای بهشتی هست. اگر تجری من تحتها الانهار کنارش بیاد به معنای صرفاً درختان سر پوشیده چون جَنٌّ یعنی پوشش، پوشیدن، مخفی کردن، درختان کشیده و بلند و با عظمتی که از شدت پر بودن، سبز بودن، سرسبزی در هم فرو رفتن و از زیر اون درختان نهرها جاری است. اگر تنهایی بیاد معمولاً یعنی باغهای بهشتی چون انواع داره پس جمع آورده.

پس متقین هم با این حساب در بهشت های مختلف هستند بنا بر اون درجاتی که دارند. حتی میتونه برای تک تک اون متقین یک بهشت یا چندین بهشت باشه.

### آیه ۵۳ " يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ (۵۳) "

سندس ابریشم نازک است، استبرق مقابلش ابریشم ضخیم هست و هر دو کلمه فارسی هستند و معرب شده، جزء واژگان دخیل هستند در قرآن. پس معرب شده ی واژگان فارسی هستند و به عنوان واژگان دخیل بهشون نگاه می کنیم.

متقابلین حال هست یعنی اینها روبروی هم نشستند کنایه از انس اهل بهشت هست چون هیچ ناملایمتی نیست از اینکه در کنار هم بشینند از اینکه با هم مروده ای داشته باشند هیچ فساد، هیچ ناملایمتی، هیچ ناخوشی از دورهمی ها شبیه دورهمی های دنیایی اونجا نداره، چون گفته مقام، مقام امین هست. خب پس اینها با هم یک جمع ها و یک گده هایی دارند، روبروی هم هستند، دور هم هستند، انس و مؤانست شون خالص هست بدون هیچ گونه ناملایمتی.

### آیه ۵۴ " كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ (۵۴) "

کذک انگار میگه که، همین طور که داریم بحث می کنیم، به همین منوالی که الان وصف کردیم، ما آنها را به تزویج اهل بهشت یعنی اهل بهشت را به تزویج حوریان در میاریم.

زوجناهم از ریشه زوج. زوجنا، زَوْجَ چه بایی هست؟ باب تفعیل هست تزویج مصدرش هست. هم مفعول هست نا فاعل هست. ما اینطور اونها رو زوج حورِ عین کردیم. کنایه از این زوج چیه؟ تزویج با تزویج دنیایی به معنای ازدواج متفاوت هست، ممکنه بحث ازدواج باشه، ممکنه که قرین بودن باشه چون در معنای اصلی زوج، قرین بودن رو داریم. قرین یک چیزی، جفت یک چیزی. پس اینها قرین حوریان هستند. به معنای ازدواج اصطلاحی علامه می گویند نیست. معنای لغوی مد نظر هست.

حور خودش کلمه جمع است. عین هم کلمه جمع هست. حور جمع حورا و عین جمع عینا. حور یعنی زنی که چشمش سفید است و سیاهی چشمش هم خیلی سیاه است یعنی چشم سفید با سیاهی کاملا مشخص. یا مثلا میگن تشبیه به چشمان آهو، کلمه عین هم یعنی درشت، بِحُورٍ عِينٍ جمع عینا یعنی درشت چشم. در واقع زنان بهشتی درشت چشم، سیاه چشم، سفید چشم، حالا این وصفی هست که برایشون به کار برده. پس حور عین غیر از زنان دنیایی هستند یعنی زنان متقین هم که در بهشت وارد میشن این وصف حور عین هست یعنی زنانی در بهشت هستند جنسشون با زنان دنیایی فرق میکنه، از این جا نرفتند، اونجا هستند و خلق شدند و این ویژگی ها رو دارند. این نظر جناب علامه هست.

### آیه ۵۵ " يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمْنِينَ (۵۵) "

يَدْعُونَ، دعو یعنی می خوانند، می طلبند، می خواهند. فِيهَا یعنی بهشت. تمام اقسام میوه ها بِكُلِّ فَاكِهَةٍ تمام میوه ها و انواع و اقسامش رو می طلبند، می خورند و در حالی که آمن هستند ایمن هستند یعنی میوه های

بهشتی ضرری ندارند، در اثر پرخوری اذیت نمی‌کنند، سردی گرمی ندارند، خلاصه از هرگونه ناملایمتی و ضرر و ناخوشی اینها به دورند و بهشتیان اینها را با خیال راحت، در کمال امنیت، این‌ها رو نوش جان می‌کنند.

آیه ۵۶ "لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَّاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۵۶)"

بهشتیان اونجا نمی‌چشند هیچ مرگی را غیر از مرگ اول این یک معنی کلی. **وَوَقَّاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ** و از عذاب جحیم (یکی از اسامی جهنم) اینها به دور هستند.

**وقا** از ریشه **وقی**، وقایه یعنی در امان بودن، به دور بودن، یک نوع گارد هست، یک حفظ و امنیتی دارند از عذاب جحیم.

**لا يذوقون** فعل مضارع است یعنی انگار که داره همین الان بهشت را وصف می‌کند.

ما دو تا اشکال را اینجا مطرح می‌کنیم البته از دیدگاه المیزان و جواب می‌دهیم. یک اشکال این هست که گفته که این استثنا، استثناء مرگ اول اینجوری باشه که در بهشت مرگی نمی‌چشند مگر مرگ اول. انگار که داخل بهشت یک مرگ می‌چشند، یک مرگ میاد سراغشون یه همچین چیزی هست. خب همچین منظوری قطعا خداوند ندارد، داخل بهشت مرگ را می‌چشند یک ذره با آداب و قوانین بهشت ناسازگار هست. منظور اینه، این اشکال قیافه اش اینطوره که ما اگر بگیم که مرگ اول که همون مرگ دنیایی هست نسبت به بهشتیان که در آینده بعد از قیامت، بعد از حشر وارد بهشت شدند خب یک اتفاقی در گذشته است ببینید این مرگ دنیایی هست، چطور میشه که در آینده متصف به چیزی باشند که در گذشته واقع شده یعنی مرگ دنیایی که گذشته را اون وقت بهشتیان می‌گن که مرگ گذشته رو نمی‌چشند، آن هم با فعل مضارع؟ خب این یک اشکال است، این اشکال یک. با حساب این اشکال معنی اینطوری می‌شود که در آینده یعنی در بهشت نمی‌چشند مگر مرگ گذشته را. این اشکال اول.

یه اشکال دیگه هم خود علامه اضافه کرده به این اشکال مفسران، اشکال دوم این هست که ما می‌دانیم طبق روایات، اعتقاداتمان، باورهامون ما دو تا مرگ داریم **رَبَّنَا أُمَّتَنَا أَمْتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا أُمَّتَيْنِ** یعنی یه دونه مرگ دنیایی داریم یه دونه مرگ برزخی داریم برای زمان قیامت. یه بار توی دنیا می‌میریم یعنی به دنیا اومدیم زندگی کردیم مرگ اول در دنیا عمرمون تموم میشه می‌میریم و میریم برزخ. در برزخ هستیم تا صور اول، اونجا همه می‌میریم در برزخ، هرچی موجود زنده و مخلوق و اینا هست همه می‌میرند و یک بعث دوم داریم دیگه، با صور دوم همه بلند میشن برای قیامت. پس دو تا مرگ داریم.

پس با این حساب این اشکالی هست که علامه وارد کردند چرا فقط یک مرگ را توی آیه آورده؟ چرا دو تا رو نگفته؟ چرا استثنا را نیاورده مگر مثلا دو بار مردند؟ ( الان مفهوم هست براتون؟) اگر دو تا مرگ داریم پس چرا یک مرگ را گفته؟ این هم اشکال دوم. چرا مرگ دوم استثنا نشده؟ حالا بیاییم جواب بدیم.

اون اشکال اول، اشکال اول این بود که بهشتیان در آینده میخواهند وارد بهشت بشوند، چرا از گذشته شون صحبت شده مرگ در دنیا صحبت شده؟ اشکال اول این طور پاسخ دادند که اولاً ما لزومی نداره که اون **الا** رو که یک حرف استثنا هست الای استثنای متصل در نظر بگیریم، اگر ما استثنای منقطع در نظر بگیریم آن وقت معنا درست است، مثلاً اگر منقطع باشد، **الا** اینجا به معنای لکن هست ولیکن، لیکن، لکن هست. معنای چطوری میشه؟ معنای همیشه در بهشت مرگی نمی چشند همان مرگ قبلی بود لیکن همان مرگ، مرگی که در دنیا چشیدند همان بود و تمام، از دنیا به برزخ منتقل شدند. پس اون عموم جمله **لا یدوقون فیها الموت** که یک جمله عام هست به قوت خودش باقی هست بله در بهشت اهل بهشت هیچ مرگی نمی چشند.

حتی ما میتوانیم اگر استثنای منقطع هم نگیریم **الا** رو به معنای **سوا** بگیریم و جمله **الی الموت اولی** رو بدل برای **الموت** بگیریم، اصلاً دیگه استثنایی به وجود نیامد؛ حالا معنا چی میشه با معنای **سوا** که بشه بدل الموت؟ میشه در بهشت سوا مرگ اول چیزی از مرگ نمی چشند، مرگ اول چشیدند تمام شد دیگه محال است که در بهشت مرگی را تجربه کنند این اشکال اول که جواب دادیم.

حالا پاسخ اشکال دوم اینجا هم میتونیم **الا** رو باز به معنای **سوا** بگیریم گفتیم که دو تا مرگ داریم یک مرگ اول در دنیا و یک مرگ دوم در برزخ. اگر **الا** رو به معنای **سوا** بگیریم باز همون حالت پیش میاد الی الموت اولی میشه بدل الموت، بعد اینجوری معنی میکنیم که غیر از مرگ اول را یعنی مرگ دوم (که مرگ برزخی هست) را نفی می کند. اصلاً در بهشت و آخرت هیچ مرگی نیست نه مرگ اول و نه مرگ برزخی یعنی جفت مرگ ها رو با این معنای **سوا** استثنای میکنه و در واقع جدا میکنه.

**وَوَقَّاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ، وَقَاهُمْ، وَقَى،** وفا مفرد ماضی، مصدر وقایت، از ریشه وقی، حفظ هر چیز از اینکه به چیز دیگه بیاد اون رو اذیت کنه، بهش ضرر برسونه. پس معنای جمله این که (وقا فاعلش خداوند هست و **هَمُّ** مفعولش هست) خداوند ایشان را از عذاب دوزخ حفظ می کند پس بعد از اینکه مردن از بهشتیان نفی شد و وقتی فرمود که بهشتیان به وسیله مرگ از اون عالم به عالم دیگه ای بعد از مرگ منتقل نمیشوند یعنی توی بهشت دیگه ابدیت دارند مرگی سراغشون نمیاد که با اون مرگ دوباره به یه عالم دیگه ای منتقل شوند، بعد از این مطلب میگه که به جهنم هم وارد نمیشوند نه تنها با مرگ وارد عالم دیگری نمی شوند از بهشت، به عالم جهنم هم وارد نمی شوند، عذاب هم نمی چشند یعنی تنعم و سعادت بهشت ثابت است و خالد هست و پایدار هست یعنی هم انتقال مکانی از بهشت به یک عالم دیگه با مرگ رو داره نفی میکند و هم انتقال حالی یعنی بهشت و جهنم کنار هم هستند از بهشت وارد جهنم نمی شوند.

آیه ۵۷ "فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ" (۵۷)

این **فضلاً** چه نقشی داره؟ حال هست. این یک فضلی هست از جانب پروردگار تو. حالیه، جمله حالیه هست از اون کرامت از او نعمتی که تا الان داریم راجع بهش صحبت می کنیم، متقین، این یک حالت. ممکنه **فضلاً** مفعول مطلق باشه یا حتی مفعول له باشه. ببینید هر سه مورد را داریم یا حال هست یا مفعول له است (یعنی مفعول

لاجله یعنی در معنا به دلیل اینکه، به جهت اینکه، حالت تعلیلی معنا میاریم) و یا مفعول مطلق برای یک فعل محذوف.

پس این یک فضلی است از ناحیه خدا. فضل یعنی اضافه یعنی علاوه بر استحقاق ما خدا داره این نعمت ها رو به ما می دهد در بهشت، ما باید چه کار می کردیم که اینجوری غرق در نعمت باشیم در بهشت؟ هیچ کدوم از اعمال خوب ما، بهترین اعمال ما، معادلش همچین بهشتی نیست، پس این از فضل پروردگار هست که با ما می دهد و هیچ کدام از بهشتیان اینطور نیست که طلب داشته باشند از خداوند، ما طلبی از خدا نداریم پس مستحق این بهشت نیستیم ولی خدا این بهشت را نصیب ما ان شاءالله می کنه. (حالا من خودم رو ما حساب میکنم اینجا، متقین جا میدیم خودمون رو، ان شاءالله که اینطور هست، همه مون داخل بهشت هستیم.) **فضلا من ربک**، اضافه بر استحقاقمون است.

ما چند دسته آدم داریم: مقام اولیا که خب خیلی سخته رسیدن بهش، بین خوف و رجا هست یعنی به موقع خوف دارند به موقع رجا دارند یعنی سیستم خوفی شون سر جای خودش فعال هست و سیستم رجائی هم سر جای خودش روشن می شود. اما غیر از اون دو تا یعنی اولیا که همیشه جاشون مشخص هست و خدا عنایت ویژه بهشون داره. دو تا گروه دیگه یا رجائی هستند و یا خوفی و اونهایی که رجائی هستند اوضاعشون بهتر هست، یعنی اهل ریسک هستند، امیدشان زیاد است، باورشون زیاد هست، اینکه تصورات خوب دارند، نشاط فعالی دارند، اونایی که سیستم رجائی دارند هم زندگی دنیایی شون خوبه و هم در آخرت خدا با همون تصور آنها باهاشون برخورد میکند البته از یک حدی بیشتر نه، دل خوش کنک الکی منظورم نیست، پس رجائی ها معمولاً از خوفی ها اوضاعشون بهتر هست. حالا اینها یک نظره دیگه، بگذریم.

و اما کلمه فوز، **ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ** فوز یعنی ظفر یافتن، پیروز شدن، رسیدن به یک مقصودی، به یک هدفی بهش می گوئیم فوز. اگر بهشت را پیروزی و فوز عظیم خونده به خاطر این هست که آخرین سعادتیه هست که انسان بهش نائل میشه. یعنی بالای اون فوز، فوز دیگه ای نداریم. اسم فاعلش هم میشه فائز، که در قرآن یه چند باری آمده.

آیه ۵۸ " **فَإِنَّمَا يَسْرِنَاهُ لِبَلْسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۸)** "

ه برمیگرده به قرآن. **یسرنا** از تیسیر، آسان شدن. **فاء** هم سرش اومده، **فانما** نتیجه همه مطالب گذشته ( تا اینجا) سوره هست. چون سوره مکی هست، عرض کردیم که سوره های مکی مثل یک دوک هستند یک فرم سخنرانی دوکی شکل دارند. سوره های مدنی ممکنه که از این فرم دوکی شکل تبعیت نکنند اما چون که بحث های مدنی، اجتماعی، قوانین و تشریحی توی آن زیاد است ممکن هست که یک کم بحث های حاشیه ای هم لابلای سوره باشه. اما سوره های مکی جمع و جور هست این هست که چون کلاً فضای قرآن و آیات قرآن شفاهی هست مثل منی که خطابه میکنم اول صحبت هام یک موضوعی رو مشخص می کنم یعنی میگم که امروز میخواهم در مورد یک چیزی با شما صحبت کنم بعد در اثنای حرفهام اون رو باز می کنم و شما با انواع دسته بندی اون موضوع

با پیچیدگی هاش، با مطالب مختلفش آشنا میشوید، در انتها اون دوک رو جمعش میکنم یعنی حتماً اگر من یک خطیب قابلی باشم در آخر حرفهام اون موضوع اصلی رو که در اول صحبتیم داشتم اون رو اینجا دوباره میارم و یک جمع‌بندی دارم و در نهایت یک پیام رسانی به مخاطبم دارم، سوره های مکی هم اینطور هستند، مخصوصاً سوره‌های کوتاهتر.

پس فَإِنَّمَا يَسْرِنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ از اول سوره تا اینجا هر چی گفته اینجا داره جمعش می‌کند. ای پیغمبر ما این قرآن رو به زبون تو آسان کردیم. هر چه که از اول سوره تا اینجا بود. یسرنا متکلم مع الغیر هست ما این کار رو کردیم، آسان کردیم. "ه" هم به قرآن برمیگرده. بلسانک، کاف که پیغمبر هست، به زبان تو، لسان اینجا نه به زبان عضو یعنی به زبان عربی، این نظر علامه هست. لسان زبان عضوی نیست، لسان یعنی زبان عربی، لغت عربی، در واقع به جای بلسانک باید بگه بلغه عربی مثلاً. ما این قرآن را، این کتاب رو به زبان عربی تو آسانش کردیم و با بیان تو و لسان تو که عربی هست آسان کردیم تا ایشان، اون لعلهم، هم یعنی قوم پیغمبر و همه مردم آخرالزمان متذکر بشوند. شبیه معنای إنا جعلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون سوره زخرف هست یا حالا این آیاتی که شبیه به اون داریم.

بعضی ها گفتند که مراد از تیسیر کتاب، یعنی آسان شدن کتاب به لسان پیغمبر، این است که چون پیغمبر امی بوده و درس نخوانده و مکتب انسانی نرفته بوده قرآن رو بر زبان یعنی عضوی حساب کردند، بر زبانش جاری ساخت تا یک معجزه ای باشه، که علامه این رو کاملاً رد می‌کنند.

### آیه ۵۹ "فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ" (۵۹)

رقب یعنی مراقب بودن، منتظر یک اتفاقی، رصد کردن یک ماجرای، به خاطر فایبی که سرش اومده فرع به مطلب قبلی هست یعنی فرع به آیه یسرناه. کلاً معنایش اینطور هست ما قرآن رو بوسیله عربیت آسان کردیم به این امید که مردم متذکر بشوند ولی متذکر نشدند پس همچنان در شک خودشون ماندند، همون اول سوره بل هم فی شک یلعبون سرگرم بازی هستند در شک خودشون، منتظر عذابی هستند که برای تکذیب کنندگان هیچ راه فراری از آن نیست، پس پیغمبر تو هم منتظر اون عذاب باش همراه اونها، که خودشون هم منتظرند.

حکایت این جمله مثلاً ما توی جملات دنیایی می‌گوییم، باش تا باشیم، بگرد تا بگردیم، خدا هم به پیغمبر می‌گوید تو هم همراهشان منتظر باش و بین که چگونه دچار عذاب می‌شوند. و اینکه اونها رو منتظر خونده انهم مرتقبون از باب استهزاء اونها هست.

الحمدالله سوره تمام شد. بحث روایی راجع به تبع بود من براتون خوندم در جلسه قبل. یک روایتی هست در اصول کافی از زید شحام که گفتند امام صادق علیه السلام در شب جمعه ای که در خدمتش به راهی می‌رفتیم به من فرمود (یعنی زید اینو میگه) امشب شب جمعه است قرآن بخوان من این آیه رو خوندم **يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصرون** (۴۱) **إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ** حضرت صادق علیه السلام فرمود به خدا سوگند استشنا شدگان ماییم، الا من رحم الله، که به درد مردم میخوریم.

یه نکته ای بگم صادقین علیهم السلام یعنی امام باقر و امام صادق ، هر دو بزرگوار، هر دو معصوم، بعضاً در تفاسیر آیاتی شون که تفسیر قرآن به قرآن یا تفسیر قرآن به روایت دارند بیشتر تاویلی برخورد می کنند با آیات، مخصوصاً امام باقر علیه السلام. تاویل منظورم این هست که به فرض حتماً برگشت به امامت دارند یعنی آیه را تا آنجایی که آیه قابل تعمیم باشد چون در تاویل میگیریم که باید حتماً تعمیم داشته باشیم یعنی عمومیت بدیم یک مطلبی رو، یک مصداقی رو بازش بکنیم اگر آیه این ظرفیت را داشته باشه به خودشون برمیگردونن بحث امامت. مثلاً اگر بحث راسخون هست هر دو بزرگوار می فرمایند نحن راسخون فی العلم یا اگر بحث مستضعفین هست می فرمایند نحن مستضعفون یا به عناوین مختلف به فرم های مختلف به خودشون برمیگردونن، الا من رحم الله می فرمایند ماییم که به درد مردم میخوریم.

تفسیرها در واقع تاویلات این دو بزرگوار ذیل این تیپ آیات خیلی زیاد هست، که میشه مسئله شفاعت دیگه، الا من رحم الله مگر کسی که خدا به وسیله ائمه اونها رو شفاعت کند. این بحث شفاعت هست.

در تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی که قرآن فرموده **إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ (۴۳) طَعَامُ الْأَثِيمِ (۴۴)** درباره ابوجهل بن هشام نازل شده و امام درباره جمله **كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ (۴۵) كَغَلِي الْحَمِيمِ (۴۶)** مانند آبی که در نهایت درجه جوشش و غلیان هست. این که این روایات تعدادشون زیاد است هم اهل سنت و هم تشیع که میگن که **إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ (۴۳) طَعَامُ الْأَثِيمِ (۴۴)** در مورد ابوجهل لعنت الله علیه است. این از سوره دخان، بحث روایی.

**سوال:** حورالعین ظاهراً زن هستند. البته بگم یک چیزهایی هم هست، الان یک رویکردهای جدیدی هست به این مباحث بهشت که می گویند که حوری اگر از جنس مَلَك بگیریم جنسیت ندارد. ولی علامه می گویند خیر؛ ملک نیستند زنان بهشتی هستند مخصوص خلق شدند. این که حالا یک چالشها و اختلافات تفسیری هست، چه برای زنان دنیایی که با تقوا هستند و چه برای مردان دنیایی که متقین هستند به هر حال آنجا قرین هایی خداوند برایشون قرار داده علاوه بر مَلَك. چون ملک در بحث تدبیر، تدبیر امر به اذن خدا به دستشون هست. یا مثلاً ساقیان بهشتی، کسانی که پذیرایی می کنند، کسانی که کلاً کارهای بهشتی دستشون هست اونا ملک هستند، ولی این که قرین داشته باشیم اونجا حتماً جنسیت هم داریم این یک نظر هست. اما بعضی ها می گویند حورالعین کل هست و زن و مردی نیست، جنسیت ندارد، یک بحث های هست دیگه حالا نظر علامه رو براتون گفتم. و نگاه ازدواجی هم نباید به شکل ازدواج های دنیایی داشته باشیم در بهشت، عرض کردم بحث تزویج یک قرین بودن هست در نهایت آرامش.

بله؛ سوره مکی هست.

من پیشنهادم این است که وارد سوره بعدی نشیم.

اللهم اجعلنا وجيها بالحسين عليه السلام في الدنيا و الآخرة



الحمد لله رب العالمين